**باسمه تعالی**

**خارج اصول**

۲۳/۲/۹۲ تزاحم - مرجحات باب تزاحم

**مرجحات باب تزاحم(تصحیح واجب مهم هنگام ترک واجب اهم )**

بحث در مورد این بود که اگر وضو تزاحم کرد با یک واجب اهمی ولی شخص آن واجب اهم را انجام نداد و وضو گرفت آیا وضویش صحیح هست یا وضویش صحیح نیست؟ مرحوم نائینی اشاره فرمودند که وضویش صحیح نیست چون وضویش ملاک ندارد بنابراین صحیح نیست با آن بیاناتی که در جلسه قبل در موردش صحبت کردیم من یک نکته‌ای را من ضمیمه کنم به بحثهای جلسه قبل آن این است که یک اشکال دیگری به کلام مرحوم نائینی وارد هست آن این هست که در آیه شریفه گفته «إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعیدًا طَیِّبًا» یک بحث هست که این «فَتَیَمَّمُوا صَعیدًا طَیِّبًا» امرش امر تعیینی هست و در مقام توهم حذر و ترخیص هست این بحثی هست به بعداً بحثش را می‌کنیم عرض ما این هست اگر ما این امر را ترخیصی بدانیم آن وقت اشکالی به کلام مرحوم نائینی آن این است که بنابر اینکه امر ترخیصی باشد می‌شود صحت شیء را اینجا استفاده کرد حالا یک توضیحی اول من بدهم پرسش: صحت چی را؟ ... پاسخ: صحت وضو را.

در این صورتی که مزاحم با اهم باشد را می‌شود استفاده کرد ببینید اول یک مقدمه‌ای عرض بکنم در مورد این آیه شریفه «إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعیدًا طَیِّبًا» آن این است که مراد از «فَلَمْ تَجِدُوا ماءً» چی هست؟ جایی که شخص آب دارد ولی مأمور هست که آب را صرف واجب اهم کند آیا اینجا «لم تجدوا» صدق می‌کند یا صدق نمی‌کند؟ به نظر می‌رسد که یک بیان ابتدایی این هست بگوییم که «لَمْ تَجِدُوا ماءً» معنایش این هست که دستوری نسبت به این آب نداشته باشی آنکه مأمور هست این آب را صرف انجاء نفس محترمه کند این در حقش صدق می‌کند «لَمْ تَجِدُوا ماءً» لازم نیست که ما بگوییم که نهی نسبت به وضو هست نه کسی

که مأمور هست این آب را صرف واجب اهم کند این مأمور بودن خودش سبب می‌شود که عرفاً دیگر نگویند آب دارد من را دارم ولی آب را باید صرف یک امر غیر وضو بکنم آیا باز اینجا شما می‌گوییم آب دارم می‌گویم نه آب ندارم چون این را باید صرف آن واجب اهم کنم دیگر عرفاً اینجا نمی‌گویند که آب داری این یک تقریب بدوی است ولی به نظر می‌رسد این تقریب درست نباشد اگر من این آب را صرف کنم برای وضو می‌توانم بگویم که من ولو آب داشتم این آب را صرف وضو کردم در واقع «لَمْ تَجِدُوا ماءً» به این معناست که شما از مصرف کردن این آب برای وضو معذور باشید یعنی بتوانید این آب را برای وضو صرف کنید کسی که آب را دارد صرف انجاء نفس محترمه می‌کند این شخص در مورد شخصی که دارد آن آب را صرف انجاء نفس محترمه می‌کند می‌شود گفت «لَمْ تَجِدُوا ماءً» ولی شخصی که نه نمی‌خواهد علی أی تقدیر آب را صرف او کند قصد معصیت دارد اصلاً بنای معصیت دارد این شخص آیا می‌شود گفت که «لَمْ تَجِدُوا ماءً» ... آب که داشتی! بگوید می‌خواستم آب را ... اگر در واقع در جایی که بخواهد صرف او کند عرفاً نمی‌گویند این آب داشته ولی جایی که نخواهد صرف او کند به او بگویند که چرا وضو نگرفتی بگوید مأمور بودم به اینکه این آب را صرف او کردن به مجرد مأمور بودن به صرف آب در انجاء نفس محترمه این طور نیست که عدم الوجدان صدق بکند پرسش: ... پاسخ: ولو در جایی که انسان قصد دارد عرفاً اگر فرض کنید اگر یک بحث، بحث این هست که امر ندارد ما الان فرضمان این نیست فرضمان این هست که اگر محذوری نداشته باشد امر به وضو هم درست می‌شود امر ترتبی، خب این شخصی که اینجا هست آیا می‌شود گفت که این نمی‌توانسته آب نداشته نه آب داشته امر به آب هم داشته هیچ مانعی ندارد بگویید اگر تو می‌توانی آب داشته باشی مجرد اینکه امر به صرف آب در انجاء نفس محترمه داشته باشد در ظرفی که نمی‌خواهد این امر را اطاعت کند باعث نمی‌شود که عدم الوجدان صدق بکند خب اینها یک بحثهای عرفی است که به نظر می‌رسد که عدم الوجدان در ظرفی هست که طرف می‌خواهد این آب را در او صرف کند حالا توجه بفرمایید نمی‌خواهم بگویم

خارجاً هم صرف کند فرض کنید شما این طوری در نظر بگیرید که یک نفری هست که یکساعت دیگر قرار است بیاید من آب را نگاه داشتم برای او الان آیا می‌توانم تیمم کنم یا نمی‌توانم تیمم کنم به نظر می‌رسد مانعی نداشته باشد من می‌گویم من آب نداشتم چون این آب را باید نگه می‌داشتم برای اینکه یکساعت بعد بدهم به آن بنده‌خدایی که تشنه است کسی که این آب را نگه داشته است برای اینکه با این آن واجب را امتثال کند آن واجب اهم را امتثال کند در مورد این شخص می‌توانیم بگوییم آب نداشته ولی کسی که این آب را علی أی تقدیر به او نمی‌خواهد بدهد این را عرفاً نمی‌گویند آب نداشتی نه آب داشتم خب بگویید آب را تو که نمی‌خواستی آنجا صرف کنی در حق این شخص «لم تجدوا» صدق نمی‌‌کند. خب پس بنابراین به نظر می‌رسد این طور نیست که این آیه ... آخر یک موقعی هست ممکن است آن تقریب اولی که می‌کردیم طبق این تقریب این هست که به مجرد امر به اهم عدم وجدان ماء صدق می‌کند نه مجرد امر به اهم عدم وجدان ماء را صادق نمی‌کند خب حالا فرض کنیم که به مجرد امر به اهم حالا می‌خواهم این را بگویم فرض کنید به مجرد امر به اهم عدم وجدان ماء صدق کند در این فرض که مرحوم نائینی هم گویا این طور مشی کرده مجرد امر به اهم را مانع شرعی گرفته گفته چون امر به اهم داریم اینجا وجدان آب نداریم چون وجدان آب نداریم پس بنابراین امر به وضو هم نداریم حالا در این فضایی که مرحوم نائینی مشی کرده می‌خواهیم ببینیم آیا در این فضا فرمایششان صحیح هست یا صحیح نیست؟ به نظر می‌رسد در این فضا این مبتنی بر این هست که ما امر به تیمم امر تعیینی بگیریم اگر امر ترخیصی بگیریم حتی اگر ترخیصی بگیریم حتی اگر آن «لم تجدوا» را به معنای عدم وجود امر بگیریم باز این مطلب حل نمی‌شود حالا من یک مثال بزنم پرسش: ... پاسخ: از همین بحثها معنایش این است که امر ترخیصی هست یا ترخیصی نیست اگر کسی وضو را تصحیحی کرد معنایش این هست که لازم نیست حتماً تیمم کند وضو هم کرد صحیح هست دیگر پرسش: نه عرضم این است قائل ... پاسخ: بله قائل است همین بحث ما که مورد بحث هست کسانی که قائلند که وضو در ظرفی که شخص امر

اهم را ترک می‌کند و وضو می‌گیرد وضوی که صحیح هست یعنی لازم نیست تیمیم بکند این معنایش عدم تعیینیت هست دیگر این معنایش عدم تعیینیت است دیگر.

من حالا یک مثال بزنم به این مثال توجه بفرمایید اگر گفتند که شما باید یک میلیون تومان به حساب مدرسه بریزید بیاورید دفتر مدرسه تحویل بدهید بعد گفتند اگر کسی پول نقد آوردن برایش سخت است می‌تواند چک بدهد معنای عرفی این جمله چی هست؟ به نظر می‌رسد معنای عرفی این جمله این هست که اگر کسی پول نقد آوردن برایش سخت است مانعی ندارد مخیر هست این طور نیست که کسی که پول نقد دارد و برایش سخت است دیگر نتواند پول نقد بیاورد او از آب ارفاق است یک نوع تسهیل امر هست والا پول نقد هم آورد می‌گوییم فبها و نعم نمی‌خواهیم به شما تحمیل کنیم خب این آیه هم اگر مفادش این طوری باشد مفاد این آیه این باشد بگوید شما موظف هستید به وضو گرفتن ولی اگر وضو گرفتن برای شما سخت بود نتوانستید وضو بگیرید جایز هست تیمم کنید فرض این هست می‌گوییم که جایز هست تیمم کنید پرسش: ... پاسخ: نه حالا در فرضی که طبیعتاً پرسش: ... پاسخ: نه مراد این است که می‌توانید این کار را بکنید بحث این هست حالا می‌توانید بعضی صورتهایش دیگر چیز دیگری امکان ندارد که می‌توانید، اگر این طور می‌گوید کسی که آب ندارد، آب ندارد یعنی چه؟ یعنی یا اصلاً آب ندارد یا در آب داشتن استعمال آب برای او با سختی همراه هست امثال اینها یک چنین شخصی جایز است تیمم بگیرد اگر معنای ترخیصی داشت جایز هست کسی که آب ندارد جایز است تیمم کند خب اگر معنای جایز است باشد یعنی اگر وضو هم گرفت اشکال ندارد اگر بشود وضو بگیرد حالا بعضی جاها که آب دارد که اصلاً نمی‌شود خب قهراً تعیّنش نه به جهت این هست که تیمم تعیّن دارد ذاتاً استعمال در تعیین نشده پرسش: ... پاسخ: نه این طور نیست که تعیّن این لفظ دال بر تعیّن باشد این می‌گوید شما می‌توانید تیمم بگیرد حالا در بعضی جاها دیگر اصلاً وضو امکان ندارد قهراً تیمم تعیّن پیدا می‌کند غیر از این است که امر، امر تعیّنی باشد به نظر می‌رسد که تمامیت فرمایش مرحوم نائینی متوقف هست بر

اینکه امر به تیمم امر تعیینی باشد والا اگر امر تیمم را امر ترخیصی دانستیم فرمایش مرحوم نائینی درست نیست که خب البته این یک بحثی هست که بعداً ما باید در موردش بحث کنیم که بحث می‌کنیم آقای حائری این بحث را در بحث آینده مطرح کردند در فرع آینده مطرح کردند ما آنجا فرمایش ایشان را مطرح می‌کنیم عزیمت است رخصت است و آنها آن آنجا می‌آید پرسش: ... قائل دارند اینهایی که اگر شما انجاء خواستی بکنی می‌توانی بروی وضو بگیری اینها در واقع ترخیصی دانستند اینها اصلاً تیمم را اجازه نمی‌دهند نمی‌گویند شما مخیری می‌توانی تیمم هم بکنی اینها می‌گویند باید وضو بگیری باز هم متفاوت می‌شود با این قول یعنی اگر انجاء نکردی باید وضو بگیری حق تیمم اصلاً نداری پاسخ: حالا صبر کنید. درست است آنها هم می‌گویند در واقع می‌گویند این شخص باید وضو بگیرد و شخصی که آب را صرف او نمی‌کند اگر تیمم بگیرد تیممش باطل است این غیر از چیز هست این بحث قائلش را بگذاریم کنار منهای بحث قائل این بحث مطرح هست پرسش: استفاده مرحوم نائینی چطور می‌خواسته از این آیه استفاده کند ... پاسخ: مرحوم نائینی این طور فرموده بودند که این آیه می‌گوید که تیمم مشروط به عدم قدرت است از این استفاده می‌شود پس وضو مشروط به قدرت است وضو که مشروط به قدرت شد در فرض عدم قدرت وضو ملاک ندارد پرسش: ... پاسخ: نه آن مقدمه را اینجا نمی‌‌آورند او نیازی نیست بحث این هست که قدرت اگر در لسان دلیل اخذ معنایش این است که قدرت در ملاک دخیل است پس بنابراین کسی که قدرت نداشته باشد ملاک ندارد ملاک که نداشت امر ترتبی صحیح نیست تصحیح عبادت با ملاک هم نمی‌شود که ما می‌گفتیم ما چند مرحله بحث می‌کردیم حالا آن بحث قبلی‌اش بماند امروز بحثی که می‌خواستیم بکنیم آن این است که اینکه شما از امری که در ناحیه تیمم هست مشروط بودنِ ... حالا این توضیح را تکمیل کنم این مطلب را ما قبول داریم که امر تعیینی به وضو متوقف است بر اینکه شخص آب داشته باشد و هیچ محذوری حرجی هم نباشد و امثال اینها که امر تعیینی به وضو داشته امثال اینها که امر تعیینی به وضو داشته باشد ولی بحث این هست که در صورتی که حرجی باشد یا استفاده از آب با محذوری

مواجه باشد اصلاً امر ندارد یا امر تعیینی ندارد ما می‌خواستیم بگوییم استظهار عرفی در جایی که از یک امر تعیینی یک صورت را گفتند اینجا مرخصی است آن نیست که آن امر تعیینی بالمره می‌رود یعنی در این صورت به نحو تعیینی نیست به نحو تخییری هست این بحث استظهار عرفی است برهان عقلی و این طور چیزها هم ندارد آن مثالهایی که می‌زدیم هم برای همین بود که فرض کنید اگر گفتند که شما واجب است، اگر این طور گفتند، گفتند پدرها باید در انجمن اولیاء و مربیان شرکت کنند اگر پدرها سخت‌شان هست مادرها هم می‌توانند شرکت کنند این یعنی چه یعنی اگر بابا سختش بود ولی سختی را تحمل کرد شرکت کرد می‌گوییم نه آن صحیح نیست، نه این در این مقام هست که می‌خواهد ترخیص قائل بشود بگوید در جایی که پدر برایش سخت هست وجوب تعیینی ندارد اینکه اصل وجوب را هم می‌خواهد بزند استظهار عرفی در این طور موارد این هست که آن روایتها در مقام نفی الزام تعیینی هست نه اینکه در مقام این هست که اصلاً هیچگونه ملاک هم ندارد هیچگونه به اصطلاح وجوب به نحو تخییری هم اگر هم شرکت کند کأن بیخود شرکت کرده و امثال اینها این است که به نظر می‌رسد که کأن این طوری تعبیر بکنم مجموع ادله را وقتی که این طور تعبیرات را می‌بینیم این طوری از مفاد تعبیرات در می‌آید می‌گوید حتماً باید پدر شرکت کند ولی اگر پدر سختش هست پدر یا مادر هر کدام شرکت کردند کافی است کأن در فرض سختی امر به جامع بین پدر و مادر تعلق می‌گیرد امر تعیینی‌اش از بین می‌رود ولی یکی از مصادیق واجب أحد افراد الوجوب التخییری أحد الافراد الجامع آن را هست هنوز این هم این طوری می‌گوید، می‌گوید آقا وضو واجب است تعییناً اگر آب نداشتید حالا به خصوص صورتی که بحث حرجی‌اش را بگویم اگر مصرف کردن آب برایتان حرجی بود می‌توانید تیمم کنید، می‌توانید تییم کنید یعنی چه؟ یعنی اینکه لازم نیست حتماً وضو بگیرد یعنی اگر وضو هم گرفتید گرفتید ولی می‌توانید تیمم کنید یعنی تیمم بدل هست وضو هم گرفتید گرفتید یعنی اینکه در فرض سخت بودنِ استعمال آب برای وضو جامع وضو و تیمم واجب است نه خصوص وضو این استظهار هست وقتی که چنین شد آن فرمایش مرحوم نائینی

که می‌خواستند استظهار کنند که اصلاً وضو ملاک ندارد آن نفی می‌شود بله وجوب به نحو لازم نیست ما اثبات امر تعیینی کنیم تا ملاک اثبات بشود همین که امر تخییری را اثبات بکنیم همان مقدار کافی است و استظهار عرفی در اینجاها این حوم نائینی که می‌خواستند استظهار کنند که اصلاً وضو ملاک ندارد آن نفی می‌شود بله وجوب به نحو لازم نیست ما اثبات امر تعیینی کنیم تا ملاک اثبات بشود همین که امر تخییری را اثبات بکنیم همان مقدار کافی است و استظهار عرفی در اینجاها این طور هست پرسش: ... پاسخ: نه آن یک بحثهای دیگر هست حالا آن بحثش را بعد می‌کنیم نه بحث ضرر و حرج و آن چیزهایش را بعداً بحثش را می‌کنیم صبر کنید. نفس حرجی بودن این را می‌خواهیم، آن بحث بعدی ما هست در مورد ضرر پرسش: آن فرق دارد با این یک وقتی هست ... پاسخ: نه من آن مقدمه اول را گفتم آن مقدمه اول این بود که ما استظهارمان این نیست که اینجا عدم الوجدان صدق می‌کند من آن مقدمه را برای این گفتم که به ما این علی الفرض داریم در فضای فکری مرحوم نائینی داریم مشی می‌کنیم. ما گفتیم که در جایی که طرف نمی‌خواهد امر اهم را اتیان کند در اینجا عدم وجدان صدق نمی‌کند اینجا وجدان ماء دارد چیزی هم نیست چون نهی هم تعلق نگرفته عدم وجدان نیست وجدان الماء هست بنابراین از خود همین آیه استفاده می‌شود وضویش صحیح هست و ملاک هم دارد آن را علی الفرض من بحث می‌کردم. پرسش: ... آن هم بپذیریم باز هم ما نمی‌توانیم بگوییم اینجایی که ترخیص شارع داده ... این دارد عصیان بکند ... شاید مبغوض مولا باشد بگوید من وضویت را هم نمی‌خواهم ... پاسخ: نه چرا؟! آخر امر به شیء مقتضی نهی از ضد است؟ شاید اینها به چه بیانی؟ پرسش: ... پاسخ: نه بحث این هست که مگر آخر یک تقریب شاید منهی باشد این شاید منهی بودن که کافی نیست پرسش: یعنی مبغوض بودن همان وضو ... پاسخ: چرا مبغوض باشد؟ نکته‌اش چی هست؟ مجرد اینکه من امر به انقاذ غریق را انجاء نفس محترمه را معصیت کردم این چه ربطی دارد به اینکه این مبغوض باشد نه این مبغوض هم نیست ببینید چیزهای عرفیش هم همین است شما فرض کنید می‌گوید که شما وقتی پول دارید برادرتان مریض

است این پول را صرف برادرتان بکنید خب شخص برادرش مریض است ولی با او بد است نمی‌خواهد صرف کند یک مریض دیگری همسایه‌شان وجود دارد این بگوید که پول را حالا صرف همسایه بکند این مبغوض است کارِ چیزی کرده خب چوبش می‌زنند که چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است! حرام است که می‌خواهند تعبیر بکنند آن هم یعنی اینکه باید صرف خانه کنی نه اینکه صرف مسجد کردید حرام است این حرام یک نوع مسامحه تعبیری است یک نوع مجاز عرفی است به اصطلاح،‌والا در این مقام هست که کسی اگر این را صرف مسجد کرد چوب می‌خورد کتک می‌خورد ما این را هم قبول داریم که چوب می‌خورد ولی چوب می‌خورد به جهت اینکه معصیت کرده ولی نه انجام این، این هم ثواب دارد انجام این ثواب هم دارد با توضیحاتی که در آن جلسات قبل در مورد نحوه عذاب و این طور چیزها دادم پرسش: ... پاسخ: خب بحث همین است که دیگر بله اگر فرض کردیم تخییری است خب می‌شود تخییری دیگر فرض کردیم که امر در مقام ترخیص است با این فرضی که امر در مقام ترخیص هست ظاهر عرفی این طور تعبیرات این هست که در صورتی که این ترخیص هست این از باب اجازه است والا این طور نیست که اگر شخصی آن خود مبدل را انجام بدهد واجب را اتیان نکرده این یک امتنانی هست که شارع به شما کرده که این صورت را اجازه داده که این کار را انجام بدهید. این خلاصه بحث قبلی ما چیزی که اختیار ما هست این هست که هیچ وجهی برای بطلان وضو نیست «التحقیق صحة الوضوء» با توجه به این مجموع بحثهایی که کردیم این هست که وضو را باید صحیح بدانیم هیچ محذوری هم نیست حالا یا با ملاک تصحیح بکنیم یا با امر ترتبی تصحیح بکنیم هیچ یک از اینها مشکل ندارد می‌رویم بحث بعدی، بحث بعدی این هست که اگر وضو حرام باشد مثلاً چون غصبی است یا چون مضر هست، مضر یک بحثی هست در فقه که آیا اضرار به نفس به جمیع مراتبه حرام است یا نه ضرر شدید حرام است حالا ما روی جمیع مبانی می‌گوییم مضر باشد ضرری که حرام‌آور هست حالا آن بندگان خدایی که مطلق ضرر را حرام‌آور می‌کنند یا کسانی که نه مطلق ضرر را حرام نمی‌دانند که همین قول هم صحیح هست ما

دلیلی بر تحریم مطلق اضرار به نفس نداریم حالا این بحثش مفصل است ولی اجمالش این است که پرسش: ... پاسخ: آن از ادله استفاده ضرر شدید به این معنی ضرری که باعث فساد بدن بشود باعث ایجاد یک نقص جدی در بدن انسان باشد یک سری تعلیلات و امثال اینها حرمت ضرر شدید استفاده می‌شود بعضی ادله‌ای بعضی محرمات تعلیل کرده که همین مطلب «لأن فیه فساد الابدان» به اینها تعلیل شده و از آنها می‌شود حرمت مطلق ما فیه فساد الابدان را نتیجه گرفت اما خب بحثهایی داریم که خب بحث این هست که در جایی که وضو حرام باشد حالا یا به جهت غصبیت یا به جهت ضرر محرم اینجا ترتب صحیح نیست چون وضو به هر حال حرام هست وقتی حرام شد نمی‌تواند واجب باشد بنابر امتناع اجتماع امر و نهی ولی اگر امتناع اجتماع امر و نهی را قائل نشدیم جواز قائل شدیم یک مورد دیگری هست که مورد چهارم هست انکار مرحوم نائینی این را ذکر کرده و آقای صدر هم بحث کرده ... قسم پنجم از تزاحم این هست که ذکر شده که آن را خب مستقلاً بحث می‌کنیم اما بحث ما عمدتاً‌این نیست بحث در جایی هست که حرجی باشد آیا مجرد حرجی بودن باعث می‌شود که وضو صحیح نباشد شهید صدر می‌فرمایند که دلیل نفی حرج وجوب وضو را برمی‌دارد ولی امر استحبابی به وضو داریم و همین امر استحبابی تصحیح می‌کند وضو را چون در امر استحبابی که حرج نیست پس بنابراین در موارد حرج رخصت هست نه عزیمت. جواز ترک یک واجب عبادی در موارد حرج از باب رخصت است نه از باب عزیمت الان اگر کسی آن عبادت را انجام داد خودش را به حرج انداخت فرض کنید که گفتند که حج جایی که حرجی هست واجب نیست خب شخص اگر خودش را به حرج انداخت آن را انجام داد آن حج انجام می‌شود البته ببیند اینها یک سری بحثهای خاص داریم در خصوص مثلاً حج که آیا این حجة الاسلام واقع می‌شود یا حجة الاسلام واقع نمی‌شود این یک مرحله بحث هست یک بحث این است که اصلاً حجش صحیح هست یا صحیح نیست حج همراه حرج صحیح هست یا صحیح نیست نه حالا عنوان حجة الاسلام آن ممکن است بگوییم موضوعش استطاعت هست کسی که حج برایش حرجی هست عنوان استطاعت برایش صدق

نمی‌کند پس حجی که انجام می‌دهد حجة الاسلام نیست بحث آن نیست بحث اصل صحتش هست خب حالا در باب وضو آقای حائری این بحث را مطرح می‌کنند که درست است دلیل نفی حرج حاکم بر احکام استحبابی نیست ولی آیه شریفه می‌گوید «فَتَیَمَّمُوا صَعیدًا طَیِّبًا» امر ظاهرش تعیینیت هست «وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ» مریضها را دستور داده که تیمم کنند اگر مریض تحمل حرج را بکند را هم و وضو بگیرد این شخص مأمور به تیمم بوده مأمور به وضو نبوده لازمه امر تعیینی به تیمم عدم امر به وضو هست همچنین در بعضی روایات دیگر داریم صحیحه احمد بن محمد بن ابی نصر «فی الرجل تصیبه الجنابة و به قروح أو جروح أو یکون یخاف علی نفسه البرد، فقال: لا یغتسل، یتیمم» صحیحه داوود بن سرحان «عن أبی عبدالله (علیه السلام)، فی الرجل تصیبه الجنابة و به جروح أو قروح أو یخاف علی نفسه من البرد، فقال: لا یغتسل، و یتیمم» ایشان می‌گویند که این اوامر مثل همه اوامر دیگر ظهور در تعیینیت دارد لازمه‌اش بطلان وضو است مأمور به تیمم هست به نحو تعیینی و بنابراین امر به وضو ندارد حالا بگویید این طوری باید تیمم کند یعنی بدون تیمم کردن مشکله‌اش حل نمی‌شود پس بنابراین ایشان می‌گوید مشکل، مشکل این نیست که می‌گویید امر ندارد که بگویید امرهای استحبابی کافی است امر استحبابی به وضو مشکل این هست امر به تیمم ظاهر دیگر تعیینیت هست تا تیمم نکرده این امر امتثال نشده امتثال که نشد چون ظاهر این امر به تیمم هم امر ارشادی هست یعنی اینکه شرط صحت نماز تیمم هست متعیّناً پس بنابراین شما وقتی می‌خواهید نماز بخوانید حالا فرض کنید باید حتماً تیمم کنید بدون تیمم کردن آن نمازی که بخواهید بخوانید صحیح نیست پرسش: ... پاسخ: نمی‌خواهیم حرام بکنیم نمی‌خواهیم فایده ندارد حالا فرض کنید بگویید آن وضو هم ثواب دارد مستحب هم هست ولی کافی نیست ما می‌خواهیم بگوییم که اگر تیمم هم نکند نماز بخواند و غایات دیگری که بر وضو بار هست بخواهد بار کند می‌تواند بار کند نه امر تیمم وقتی امر تعیینی شد معنایش این است که آن غایات را بدون تیمم نمی‌توان بار کرد پرسش: ... پاسخ: ... طبیعتاً ... نخواهد داشت.

حالا این مطلب درست هست یا درست نیست این را انشاءالله در موردش صحبت می‌کنیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»